



هومن رهنمون
بازیگر:

با افتخار می‌گوییم
بذر هنر را در دل کودکان کاشتیم

در ابتدا از اهمیت این پروژه بگویید.

این اتفاق که در واقع نوعی روایت و گزارش از عملکرد یک گروه تئاتر در یک بازه‌ی زمانی چند ساله است را می‌توان یک اتفاق بسیار مثبت قلمداد کرد. هیچ نهادی تا امروز در کشور ما از هیچ گروهی نخوابسته که گزارش عملکرد خود در طول چند سال را ارائه دهد، و به‌ندرت گروه‌هایی بوده‌اند که خودشان داوطلبانه چنین کاری کرده باشند. گروه‌هایی که خود را در معرض قضاوت قرار داده و به گذشته‌ی خود باز می‌گردند تا مسیر طی شده را بازبینی کنند، کار بسیار ارزشمندی انجام می‌دهند و چنین اتفاقی، اتفاقی خجسته است؛ از این جهت که ما خودمان را دوباره می‌بینیم، ارزیابی می‌کنیم و به یاد می‌آوریم که از چه مسیری آمده‌ایم و یارانمان در این مسیر چه کسانی بوده‌اند. به‌ویژه آن‌هایی که دیگر در میان ما نیستند و به قول معروف «آسمانی شده‌اند»، در این مرور دوباره یاد می‌شوید و این یادکرد، خود به‌تنهایی برای جامعه‌ی کودک و نوجوان و نوآموزان تئاتر یک درس بزرگ است. در واقع این عمل به ما می‌آموزد که هر قدمی که امروز برمی‌داریم، فردا باید نسبت به آن پاسخگو باشیم. از سوی دیگر، یادآوری می‌کند که هر از چندی باید پشت سر خود را نگاه کنیم و ببینیم از کجا آمده‌ایم، چگونه مسیر را طی کرده‌ایم و امروز در کجا ایستاده‌ایم. نمایش «موزیکالیته»، دقیقاً در همین راستا گام برداشته است. چون این نمایش خانوادگی است، در برخی فرارها پیام‌هایی برای والدین دارد و در برخی بخش‌ها برای کودکان، به‌طور کلی، این اثر برای کودکان و نوجوانان گامی جدی در این مسیر به شمار می‌آید. می‌توان گفت خود این رویداد، نوعی عملکرد شهروندانه مدرن است. رویکردی تازه و مدرن که اگرچه در کشورهای اروپایی ممکن است از سال‌ها پیش مورد توجه بوده باشد، اما در کشور ما هنوز این فرهنگ پاسخگویی و بازنگری در عملکرد پیشین چندان رایج نیست و از آنجا که تئاتر در ذات خود وظیفه دارد رفتار مدنی، اخلاق و عقلانیت را گسترش دهد، این حرکت به‌خودی‌خود اقدامی زیبا و آموزنده هم برای کودکان و نوجوانان و هم برای نوآموزان عرصه‌ی تئاتر می‌باشد.

از بعد نوستالژی اثر بگویید.

ما ذاتاً در فرهنگ‌مان نوعی «نوستالژی دوستی» داریم؛ یادآوری گذشته و خاطرات شیرین آن بریمان لذت‌بخش است. در نتیجه این عنصر نوستالژی یک در کنار محتوای اصلی نمایش، معنا و ارزش بیشتری می‌یابد و به اثر بُعدی احساسی و انسانی می‌دهد. ما در این اثر نگاهی به «تمدن» یا «تفتن» داریم چرا که هرچه اوضاع حیات ما سخت‌تر می‌شود، یکی از وظایف اصلی هنر تئاتر

که برای بازیگر، عوامل و مهم‌تر از همه، برای مخاطب احترام قائل است. به همین دلیل است که در تک‌تک لحظات و صحنه‌های نمایش‌های ایشان، آموزش و فلسفه‌ی هنر نهفته است. در کنار آن، عنصر نمایش و «شو» نیز به شکلی درخشان و جذاب وجود دارد که مخاطب را جذب می‌کند. از این نظر، کارهای ایشان اهمیت بسزایی دارند، زیرا هم آموزش در آن‌ها نهفته است، هم جذابیت و هیجان برای مخاطب کودک، خردسال، نوجوان و حتی بزرگسال. همه‌ی این‌ها در کنار هم توانسته‌اند شرایطی را فراهم کنند که روند کاری خانم کاظمی با موفقیت و استمرار ادامه پیدا کند. در بعد موسیقایی کار نیز در وهله‌ی اول، همان جنبه‌ی سرگرمی باید رعایت شود. موسیقی قطعاً باید از آن جنب‌وجوش و فضای شاد و رؤیایی برخوردار باشد. عنصر خیال‌انگیزی و حالت جادویی در موسیقی‌های افکتیو باید وجود داشته باشد تا بتواند مخاطب کودک، خردسال و نوجوان را جذب کند. در کنار آن، اشعاری که استفاده می‌شود باید کاملاً با موسیقی درآمیخته باشد و به‌قدری درست و در جای خود قرار گیرد که آموزش یا داستان مورد نظر در دل موسیقی نهفته باشد. البته من با تمام احترامی که برای همه‌ی دوستان کارگردان و آهنگ‌ساز قائل هستم، باید بگویم برخی از دوستان به محتوا کمتر توجه دارند و صرفاً می‌خواهند کار کودک پر از تحرک و هیجان باشد به همین علت معمولاً از یک ریتم شش و هشت استفاده می‌کنند تا بچه‌ها دست بزنند و اگر کودک دست نزند، حس می‌کنند کار کودک انجام نشده است. من اما به دو مقوله پایبندم: هم بخش هیجان و سرگرمی، و هم بخش آموزشی و محتوایی. این تعادل را در اکثر آثارم رعایت کرده‌ام. بصورتی که جنبه‌ی «فان» کار حفظ شده و جذابیت شنیداری نیز به‌خوبی احساس می‌شود. در کنار این، آهنگ‌ساز باید شعر را به گونه‌ای در موسیقی هضم کند که محتوای شعر در بافت اثر جای گیرد. نباید یک‌طرفه عمل کرد بلکه موسیقی باید در راستای روند نمایش‌نامه پیش برود. من فکر می‌کنم این بهترین نوع آهنگ‌سازی برای کار کودک و حتی برای کار بزرگسال است.

برای مثال در تالار یامفی تئاتر پردیس تئاتر تهران، که تقریباً نقطه‌ی تجمع مخاطب کودک نیست و بر خلاف تالار هنر در نقطه‌های دورتر از مرکز شهر قرار دارد، از هزار صندلی، نهصد و پنجاه صندلی پر می‌شود. من فکر می‌کنم واقعاً پیروزی و موفقیتی بیش از این برای خانم کاظمی و گروه تئاتر مستقل وجود ندارد و فکر نمی‌کنم که هیچ‌کدام از کارگردان‌های فعال در حوزه‌ی تئاتر کودک مخاطب بیشتری نسبت به خانم کاظمی داشته باشد، حداقل من که سال‌هاست در زمینه‌ی نمایش کودک فعالیت دارم چنین موردی ندیده‌ام. در مورد آثار خانم کاظمی، سال‌هاست که این روند به‌صورت سیر صعودی ادامه دارد. همین موضوع یکی از دلایل همکاری ممتد گروه تئاتر مستقل با ایشان است. گروه‌ی ثابت و حرفه‌ای که سال‌هاست با ایشان همکاری دارند. از جمله خود من. مخاطبان خانم کاظمی بسیار بیگیر و وفادار هستند؛ برای مثال، چند روز پیش شنیدم که جمع زیادی از مخاطبان ایشان از کرج و از غرب تهران آمده بودند تا نمایش را در شرق تهران ببینند. این اتفاق برای کارگردانی که در حوزه‌ی تئاتر کودک فعالیت می‌کند، بسیار قابل توجه و ارزشمند است.

با توجه به اینکه سال‌هاست در این عرصه فعالیت دارید، آیا شاخص‌ها یا مؤلفه‌هایی وجود دارد که بتوانیم بگوییم برای موسیقی نمایش کودک باید رعایت شوند تا اثر برای کودک هیجان‌انگیز و جذاب و در عین حال برایش یک ادراک هنری و تاثیرگذاری طولانی مدت نیز به همراه داشته باشد؟

ببینید، معمولاً نمایش‌های کودک در سراسر دنیا به‌صورت سرگرمی ارائه می‌شود. شما نمی‌توانید به‌طور مطلق به سمت آموزش صرف حرکت کنید؛ برای نمایش کودک، باید از فضایی کاملاً نمایشی و موزیکال استفاده کرد؛ با حرکت، نور، رنگ، لباس و طراحی صحنه‌ی جذاب، در کنار آن آموزش هم ارائه شود. من فکر می‌کنم خانم کاظمی سال‌هاست تمام این آیتم‌ها را رعایت کرده‌اند. من همیشه می‌گویم ایشان شریف‌ترین کارگردان حوزه‌ی تئاتر کودک هستند. منظرم از «شریف» بودن، این است

جدی‌تر رخ می‌نماید و آن وظیفه‌ی تمدد است. ما دورسالت برای تئاتر قائل هستیم؛ یکی تمدن یا تمدد است و دیگری تفکر یا تعقل. هیچ‌کدام از این دو از دیگری کم یا بیشتر نیست و ارزش‌هایشان هم‌سنگ‌اند. نخست باید آدم‌ها خوشحال باشند، سپس می‌توان درباره‌ی اخلاق و عقلانیت در رفتارهایشان سخن گفت. آن را گسترش داد و چیزی آموخت یا آموزش داد. نکته‌ی دیگر این است که یادکردن از گذشته‌گان و عزیزان همراه‌مان نیز خود پیامی جدی در نمایش دارد. چالش اصلی در این زمینه این بود که چگونه سوگواری و ستایش بزرگان را در صحنه داشته باشیم و پس از آن، تغییر فضا به لحظه‌ای شاد برای کودکان صورت گیرد که خوشبختانه با کارگردانی هوشمندانه‌ی مریم کاظمی این اتفاق به‌خوبی رخ داد. ناگهان غم پایان می‌یابد، شادی آغاز می‌شود و دوباره در لحظه‌ای دیگر غم بازمی‌گردد. این رفت‌وبرگشت، شبیه خود زندگی است. چون زندگی هیچ تعهدی ندارد که در تمام لحظات ما را شاد نگه دارد و سوگواری‌ها، غم‌ها، شادی‌ها و... همگی بخشی از زندگی ما هستند. یکی از ویژگی‌های نمایش موزیکالیته این است که این مسیر ماکت‌گونه را عیناً مانند خود زندگی طراحی کرده است. غم را نه پنهان می‌کند و نه انکار؛ بلکه می‌گوید غم خود را فراموش نکن، آن را زیبا بیان کن، به زبان بیابور، خاطرات را بگو، ستایش کن، به احترامش برخیز، تشویقش کن، سپس بنشین و شادی کن.

بعد از سال‌ها همکاری با مریم کاظمی در عرصه نمایش کودک آیا این نمایش چالش جدیدی به همراه داشت؟

گفته‌های مربوط به من بسیار طولانی است و ۲۳ پلاتو داریم و در کنار آن باید آنچه که گذشت یا حتی قصه نمایش‌ها را بگویم و حتی یک کلمه آن نباید جا بماند. در نتیجه از همان آغاز مریم کاظمی از من خواست که از روی طوماری که برای من طراحی کرده بود بخوانم. داستان تا روز آخر به همین شکل پیش رفت. قبول کردم و گفتم که آن طومار را خودم آماده می‌کنم و تا روز آخر هم با کاغذ آمدم، اما دیدم اصلاً نمی‌شود؛ باور بچه‌ها خراب می‌شود. به‌علاوه، ارتباط چشم در چشم تماشاگر نباید حتی لحظه‌ای قطع شود. من باید تائیه‌ها را حس کنم. اگر درگیر خواندن متن باشم، آن حال خوب برای اداره‌ی جریان نمایش را نخواهم داشت. در نتیجه، خدا هم کمک کرد. با وجود تمام سنگینی، لحظات به‌خوبی گذشت.

نقش نوجوانان نیز در این پروژه پررنگ است. لطفاً در این زمینه بگویید

برخی اجراها فقط توسط کودکان و نوجوانان انجام می‌شود. یکی از نکات مهم اثر، اعتباری است که برای نوجوانان قائل شده است. نوجوانان فراموش شده‌ترین قشر جامعه‌اند اما حضور جدی نوجوانان یکی از امتیازهای بزرگ این اثر است. افزون بر آن، پشت‌صحنه‌ای بسیار گران‌قدر وجود دارد که مریم کاظمی ساخته است. بچه‌هایی که در آثار قبلی او و گروه تئاتر مستقل خردسالان گروه بودند، امروز مدیران صحنه‌ی همین نمایش‌اند. اثری با آن عظمت و شکوه را نوجوانان زیر هجده سال اداره می‌کنند. نه تنها در ایران بلکه بعید می‌دانم حتی در دیگر نقاط دنیا نیز چنین چیزی وجود داشته باشد. این اثر یک مدرسه‌ی تئاتر کودک و نوجوان است که نه تنها بازیگری روی صحنه را به آنان می‌آموزد، بلکه به آن‌ها آموزش می‌دهد چگونه زندگی کنند، چگونه مسئولیت بپذیرند و جدی باشند. این نوع آموزش فوق‌العاده است. ای کاش می‌دانستند این شیرین چه می‌کند و با چه قیمتی، هیچ چیز در میان نیست جز عشق، او چنان با عشق کار می‌کند که این کار دیگر فقط برای تئاتر نیست بلکه برای یک سرزمین است. وقتی رویا را در ذهن کودکان پرورش می‌دهید، می‌توانند رویاپردازی کرده، مسئولیت‌پذیری را تمرین کنند، مستقل باشند و بیاموزند که چگونه احترام بگیرند و احترام بگذارند و اگر زمانی با هم قهر کردند، بدانند چگونه باید از قهر عبور کنند. همانطور که در پایان نمایش می‌گوییم با افتخار صحبت می‌کنیم از اینکه چطور بذر هنر را در کودکان این سرزمین کاشتیم و به نسل‌های پس از خودمان عشق به صحنه را آموختیم.

